از راست جانباز سیدحسین حسینی، رزمنده ناشناس، شهید حسین فصیحی

گفت‌وگوی «جوان» با جانباز سیدحسین حسینی دستجردی

بسیجی داوطلبی که دوران نوجوانی‌اش را در جبهه‌ها سپری کرد

از سیستان تا خوزستان به فرمان امام جهاد کردیم

اشرف فصیحی‌دستجردی

سیدحسین حسینی دستجردی، رزمنده و جانباز دوران دفاع مقدس است که همزمان با شروع جنگ تحمیلی همراه دوستانش راهی جبهه شد و تا زمان شلیک آخرین گلوله جنگ، بین خانه و جبهه در رفت و آمد بود. به باور این رزمنده حال و هوای جبهه و خصوصاً شب‌های عملیات را نمی‌شود در قاموس کلمات بیان کرد. بلکه شرحی است که فقط با دیدن می‌توان به آن دریافت رسید. گفت‌وگوی پیش رو با یادگار دفاع مقدس بخشی از مصاحبه تفصیلی است که صورت گرفته و در ادامه تقدیم مخاطبان می‌شود.

شما از پشت نیمکت مدرسه به میدان جهاد رفتید، امروز که به آن دوران نگاه می‌کنید، جبهه چه چیزی همراه داشت که تا این حد رزمندگان را جذب می‌کرد؟

حال و هوای جبهه‌ها بسیار متفاوت بود. مخصوصاً شب‌های عملیات فضای جبهه دگرگون می‌شد. رزمنده‌ها حقیقتاً از جان گذشته بودند. با اخلاص، ایمان و اعتقادشان صحنه‌هایی را خلق می‌کردند که همگان متحیر می‌شدند. اکثراً آرزوی شهادت داشتند و برای شهادت لحظه شماری می‌کردند. حال معنوی‌شان در نماز شب خواندن‌شان و در دعاهای جانسوزی که می‌خواندند مشخص بود تا جایی که حقیقتاً شب‌های عملیات مشخص بود شهادت روزی چه کسانی می‌شود. بعضی‌ها شب عملیات به دعا و مناجات مشغول بودند. بعضی وصیتنامه می‌نوشتند یا توصیه می‌کردند و از دیگران طلب حلالیت داشتند. بعضی رزمنده‌ها هم قول و قرارهای بعد شهادت می‌گذاشتند که هر کس شهید شد بازماندگان را شفاعت کند. می‌توانم بگویم آن حال و هوای شب‌های عملیات را نمی‌شود توصیف کرد. فقط باید دید.

وقتی جنگ شروع شد به چه کاری مشغول بودید و چگونه راهتان را به این مسیر پیدا کردید؟

من متولد اول فروردین سال ۱۳۴۸ دستجرد اصفهان هستم. وقتی خواستم برای اعزام به جبهه اقدام کنم اعلام شد، سن من کم است برای همین به شناسنامه‌ام دست بردم و سال تولدم را دو سال بزرگ‌تر کردم. یعنی در شناسنامه متولد سال ۱۳۴۶ هستم. تحصیلاتم را هم تا دوران راهنمایی ادامه دادم و همزمان با شروع جنگ خیلی از بچه‌های مدرسه از جمله خود من راهی جبهه شدیم و بعضی‌ها مثل مجید رستمی، علی فصیحی، محمد فصیحی، حسینعلی هاشم‌پور و دیگر همرزمانم به شهادت رسیدند. زمان شروع جنگ من نوجوانی ۱۲-۱۳ساله بودم. با شروع فعالیت در بسیج، همراه دوستانم عضو بسیج دستجرد شدیم که این پایگاه بسیج بسیار فعال بود. شهیدان مجید رستمی و علی فصیحی در راه‌اندازی بسیج نقش مهمی داشتند و اولین کسانی بودند که راهی جبهه شدند و در عملیات چذابه به شهادت رسیدند. شهادت آنها تأثیر زیادی روی بچه‌های دستجرد گذاشت. بعد از شهادت آنها بود که تصمیم گرفتیم راهشان را ادامه دهیم.

> یک جور شوقی بود که آن روزها ما را پایبند مناطق عملیاتی می‌کرد. مرتب از این جبهه به جبهه دیگر و از این منطقه به منطقه دیگر می‌رفتیم

اولین اعزام‌تان به کدام منطقه بود؟

زمانی که بعد از کلی این طرف و آن طرف رفتن توانستم اعزام بگیرم، بعد از آموزشی اعلام شد باید به سیستان‌وبلوچستان برویم. اواخر سال ۱۳۶۰ بود. با دو اتوبوس ۴۵نفره راهی سیستان شدیم. من همراه ۱۴نفر از بچه‌های دستجرد جزو گروه ۹۰نفره‌ای شدیم که باید به سیستان‌وبلوچستان می‌رفتیم. شب ما را برای استراحت به یک پادگان در زاهدان بردند و صبح روز بعد به گروه‌های چند نفره تقسیم شدیم و به شهرهای مختلف سیستان اعزام شدیم. گروه پنج نفره ما به منطقه کوهستانی خاش اعزام شد. ما چند مرتبه با قاچاقچیان درگیری سختی داشتیم و هر بار موفق می‌شدیم بر آنها غلبه کنیم.

چه زمانی به جبهه جنوب کشور رفتید؟

پس از سه‌ماه سخت در منطقه خاش، سرانجام دلم طاقت نیاورد و شوق رفتن به جبهه جنوب داشتم. برای همین به مرخصی رفتم و اواخر فروردین ۱۳۶۱ برای رفتن به جبهه جنوب به بسیج مطهری اصفهان رفتم. آن زمان قرار بود، برای آزادی خرمشهر عملیات بیت‌المقدس انجام شود. فردای آن روز ما را به پایگاه شکاری اصفهان منتقل کردند و همان شب با هواپیماهای باری به جبهه جنوب منتقل شدیم. در پادگان امیدیه بعد از تقسیم، گروهی از نیروها به سپاه ۲۵کربلای مازندران و عده‌ای به تیپ امام حسین(ع) منتقل شدند. شب عملیات به شهرک دارخوئین رسیدیم. یک شب آن طرف رودخانه کارون مستقر شدیم و فردا شبش ما را به خط مقدم بردند، تا در عملیات شرکت کنیم. عملیات الی‌بیت‌المقدس حدود یک ماه به طول انجامید و در چند مرحله اجرا شد. ما در مرحله اول عملیات شرکت کردیم. از رودخانه کارون تا جاده اهواز - خرمشهر و تا نزدیک پادگان حمید پیشروی کردیم. در مرحله اول پدافند کردیم و بعد به عقب برگشتیم. فرمانده تیپ امام‌حسین شهید مصطفی ردانی پور بود.

دیگر به کلاس درس برنگشتید؟

بعد از عملیات چند روزی به مرخصی آمدم. مرتب در راه جبهه بودم، فرصت ادامه تحصیل پیدا نکردم و دوم راهنمایی را که خواندم مجبور شدم ترک تحصیل کنم. تقریباً یک ماهی در دستجرد بودم تا اینکه خبردار شدم قرار است عملیات رمضان انجام شود، برای همین به همراه حدود ۳۰نفر از بچه‌های دستجرد از جمله شهیدان محمدحیدری، قاسمعلی حیدری، جانباز مجید حسن‌زاده، جانباز قدیرعلی هاشمپور، جانباز حسین حیدری به جبهه رفتیم. همگی در یک دسته در گردان امام‌حسن مجتبی بودیم و آقای براتی فرمانده گردان‌مان بود.

درباره عملیات رمضان هم توضیح دهید.

عملیات رمضان اوایل تابستان ۱۳۶۱ در چند مرحله اجرا شد که متأسفانه هر سه مرحله شکست خورد. گردان ما در مرحله آخر وارد عملیات شد. هنگام پیشروی یک گلوله به پایم برخورد کرد و پایم مجروح شد. شهیدمحمد حیدری که معروف به چمران جبهه‌ها بود، ابتدا مجروح و بعد شهید شد. با همان پای مجروح پا به پای رزمنده‌ها رفتیم تا به خاکریز دشمن که به شکل پنج‌ضلعی و مثلثی درست کرده بودند رسیدیم. بخاطر درد زیادی که داشتم دیگر نتوانستم جلوتر بروم و در همان مثلثی‌ها ماندم. صبح که شد دیدم نیروها دارند عقب‌نشینی می‌کنند. شهید قاسمعلی حیدری و محمد هاشمپور و جانبار اصغر حیدری آمدند و گفتند باید عقب‌نشینی کنیم! شهید قاسمعلی حیدری گفت: به سنگر عراقی‌ها می‌روم تا چیزی برای خوردن پیدا کنم. بعد هر چه منتظرش شدیم برنگشت. دیدیم تانک‌های عراقی‌ها دارند به ما می‌رسند با این حال همچنان چشم به راه قاسمعلی مانده بودیم. احتمالاً عراقی‌ها هنوز در سنگر بودند و قاسمعلی را شهید کردند و ما مجبور شدیم بدون قاسمعلی به عقب برگردیم که بعد از بازگشت با هواپیما به بیمارستان امام رضا(ع) مشهد منتقل شدم. پیکر مطهر شهیدان محمد حیدری و قاسمعلی حیدری حدود ۱۵سال بعد به وطن بازگشت.

بعد از مجروحیت باز هم به جبهه برگشتید؟

بله، پس از طی کردن دوران نقاهتم یک روز شهید محمد فصیحی که همسایه بودیم پیشنهاد داد به جبهه برویم که قبول کردم و دو نفری راهی لشکر امام حسین(ع) شدیم. من و شهید محمد فصیحی جزو نیروهای گردان یازهرا(ع) شدیم. من به عنوان تک‌تیرانداز جزو نیروی پیاده گردان و محمد هم جزو امدادگران دسته شد. بعد به پادگان دوکوهه اعزام شدیم. لشکر امام حسین در شهرک دارخوئین مستقر بودند اما چون عملیات محرم پیش رو بود، تیپ قمربنی‌هاشم(ع) را به پادگان دوکوهه فرستادند. وقتی تیپ قمربنی هاشم(ع) در پادگان دوکوهه مستقر شد ما را به دهلران و موسیان بردند، تا با منطقه عملیاتی محرم آشنا شویم. هدف عملیات این بود که منطقه دهلران و موسیان که زیر دید و آتش دشمن بود را نجات دهیم و پیشروی کنیم تا به شهر العماره عراق برسیم.

جانباز سیدحسین حسینی

> رزمنده‌ها حقیقتاً از جان گذشته بودند. با اخلاص، ایمان و اعتقادشان صحنه‌هایی را خلق می‌کردند که همگان متحیر می‌شدند. اکثراً آرزوی شهادت داشتند و برای شهادت لحظه شماری می‌کردند

عملیات محرم در چند مرحله انجام شد. شب اول عملیات پیشروی خودی صورت گرفت. در مرحله دوم عملیات شهید محمد فصیحی به شهادت رسید. در یک مرحله از عملیات دشمن وقتی با نیروهای رزمنده مواجه شد سد رودخانه چم هندی را باز کرد و سیلاب عظیمی به راه انداخت و خیلی از رزمنده‌ها در آب غرق شدند و به شهادت رسیدند. در این مرحله شهیدحسین فصیحی از دیگر از بچه‌های دستجرد که از اعزام دیگری در عملیات شرکت داشت به شهادت رسید. دو شب بعد از شهادت شهید محمدفصیحی ما یک عملیات دیگر در آن منطقه انجام دادیم. در مرحله سوم عملیات، تا پشت جاده العماره و بصره رفتیم که در آن عملیات چندان موفق نبودیم و به عقب برگشتیم. آن زمان پایم هم سالک زده و وضع عفونت پایم خیلی وخیم بود که بعد از آن عملیات به مرخصی رفتیم.

شما مرتب از این عملیات به عملیات دیگر می‌رفتید، گویا پایبند جبهه‌ها شده بودید؟

یک جور شوقی بود که آن روزها ما را پایبند مناطق عملیاتی می‌کرد. مرتب از این جبهه به جبهه دیگر و از این منطقه به منطقه دیگر می‌رفتیم. بعد از عملیات محرم در حالی که ۱۵سال داشتم، در چند عملیات بزرگ شرکت کرده بودم. اما احساس می‌کردم هنوز به جبهه‌ها دین دارم. لذا با تعدادی از بچه‌های دستجردی که گروهی حدوداً ۳۰نفره را شامل می‌شد، برای شرکت در عملیات والفجر مقدماتی راهی جبهه شدیم. اما عملیات والفجر مقدماتی لو رفت. وقتی یک گردان وارد عملیات شدند فرماندهان اجازه ندادند، گردان ما وارد عملیات شود. برای همین به دستجرد برگشتم. آنجا بود که با شهید محمدعلی هاشمپور تصمیم گرفتم تا عضو سپاه شوم. وقتی به اتفاق تعدادی از دوستان برای عضویت اقدام کردیم به ما گفتند باید شش ماه نیروی ویژه سپاه باشید. پس از سپری کردن آن دوره شش‌ماهه محمدعلی که یار غار جبهه رفتن‌هایم بود، گفت طاقت اینجا ماندن ندارد و می‌خواهد به جبهه برگردد. به من گفت اگر می‌خواهی بمان و سپاهی شو که من هم گفتم همرات می‌آیم. همراه چند نفر از بچه‌های دستجرد از جمله شهید علی هاشمپور راهی جبهه کردستان شدیم. در جریان یک عملیات شرکت کردیم و روستای کوچکی بنام کزانه بالا را از دست کومله‌ها پس گرفتیم. ما پنج نفر از دستجرد بودیم و ۲۵نفر هم از لردگان. فرمانده‌مان حاج محمد احمدی دستجردی، برادر شهید حسنعلی احمدی دستجردی بود. بچه‌های لردگان در تیراندازی مهارت زیادی داشتند برای همین کومله‌ها از ترس آنها جرئت نمی‌کردند به ما نزدیک شوند. تپه‌ای هم ۲کیلومتری ما بود که یک گروه ۳۰، ۴۰نفره رزمنده‌ها آنجا مستقر بودند. شهید عرب، فرمانده محور بود. یک شب آمده بود آنجا را بازدید کند که کومله‌ها حمله کردند و همه آن ۳۰،۴۰نفر رزمنده را به شهادت رساندند. شرایط به گونه‌ای بود که نمی‌توانستیم برای کمک برویم و نیروی کمکی هم به‌خاطر کوهستانی بودن منطقه قادر نبود به آنجا اعزام شود. تا صبح با غصه زیاد از دور نگاه می‌کردیم و زجر می‌کشیدیم و کاری از دست‌مان بر نمی‌آمد.

چه خاطراتی از جبهه‌ها برای‌تان ماندگار شده است؟

قبل از عملیات کربلای ۴ ما در شهرک دارخوئین بودیم که دشمن این شهرک را بمباران کرد. برای همین مجبور شدیم به اردوگاه عرب برویم. کمی بعد قرار شد عملیات کربلای چهار انجام شود. برای شروع عملیات به پشت خط مقدم اعزام شدیم. گردان امام رضا(ع) و گردان حضرت یونس که نیروهای غواص بودند هم حضور داشتند. قرار شد آنها بروند و خط دشمن را بشکنند و بعد ما وارد عمل شویم. شهید حسنعلی احمدی دستجردی، بیسیمچی گردان امام رضا(ع) بود که همانجا به شهادت رسید. قبل از اینکه وارد عمل شویم، خبر رسید عملیات لو رفته است و امکان پیشروی نیست. بخاطر این شکست بچه‌ها خیلی ناراحت بودند، مخصوصاً در همان بدو عملیات تعدادی از غواصان با دست بسته اسیر شده بودند و همرزمان‌مان هم به شهادت رسیده بودند. روزهای بسیار دردناکی به ما گذشت. تا اینکه بعد از یک هفته به ما اطلاع دادند قرار است عملیات دیگری به نام کربلای۵ انجام شود. عراقی‌ها سرمست پیروزی عملیات قبلی بودند و فکرش را نمی‌کردند، ایرانی‌ها بتوانند تا مدت‌ها عملیات کنند. ما پشت خط شلمچه رفتیم. عراقی‌ها با هدایت آب به منطقه حالت مرداب مانندی به‌وجود آورده بودند. در مرحله اول عملیات کربلای۵ با تجهیزات نظامی حدود ۵ کیلومتر در آب پیاده‌روی کردیم به طوری که تا کمر در آب بودیم. بعد به خط دشمن رسیدیم و خط را شکستیم. استحکامات دشمن در آن خط خیلی قوی بود و باور نمی‌کردند خط شکسته شده است. شب سوم وارد مرحله دوم عملیات شدیم. در مرحله دوم عملیات همراه شهید حسین فصیحی داشتیم در یک ستون حرکت می‌کردیم که یک گلوله به زمین برخورد کرد و ترکش گلوله به گیج‌گاهش اصابت کرد و به شهادت رسید. با دیدن صحنه شهادت حسین، واقعاً حالم دگرگون شد. طاقت شهادت یک به یک دوستانم را نداشتم. بعد از حسین خیلی احساس تنهایی می‌کردم. پیشروی در آن منطقه به سختی انجام می‌شد به گونه‌ای که شبی ۵۰ یا ۱۰۰ متر امکان پیشروی بود. عملیات تا مرحله چهار و پنجم پیش رفت ولی فقط تا سنگرهای پنج ضلعی و مثلثی‌های دشمن پیش رفتیم و به این همین قسمت محدود شد. بعد به قسمت پدافندی رفتم که از ناحیه پا مجروح شدم.

نهایتاً تا چه زمانی در جبهه‌ها حضور داشتید؟

من تا چهار الی پنج ماه پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در جبهه ماندم و سپس به خانه برگشتم. بعد از عملیات کربلای ۵ یک مدتی در منطقه ماووت عراق بودم. در آن منطقه وارد عملیات کربلای شش و هفت شدیم و این عملیات‌ها موفقیت‌آمیز بودند. بعد از آن در منطقه دیگری در کردستان عملیات کربلای ۱۰ را انجام دادیم و بدون دادن یک شهید موفق شدیم منطقه‌ای را تصرف کنیم. دو روز بعد عملیات، شهید تورجی‌زاده، فرمانده گردان ما (گردان یازهرا(س)) به شهادت رسید. پس از این عملیات به جنوب برگشتیم. عراقی‌ها برای بازپس‌گیری فاو پیشروی کرده بودند. ما می‌خواستیم به فاو اعزام شویم که هواپیماهای دشمن آنجا را بمباران شیمیایی کردند و نتوانستیم وارد فاو شویم. دشمن توانست ناجوانمردانه و با بمباران شیمیایی فاو را تصرف کند. کمی بعد از آن هم قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران پذیرفته شد. همانطور که عرض کردم پس از پذیرش قطعنامه چهار الی پنج ماهی جبهه بودم و بعد به خانه برگشتم.

از راست: رزمنده ناشناس، محمد فصیحی و جانباز سید حسین حسینی

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۳۴۰

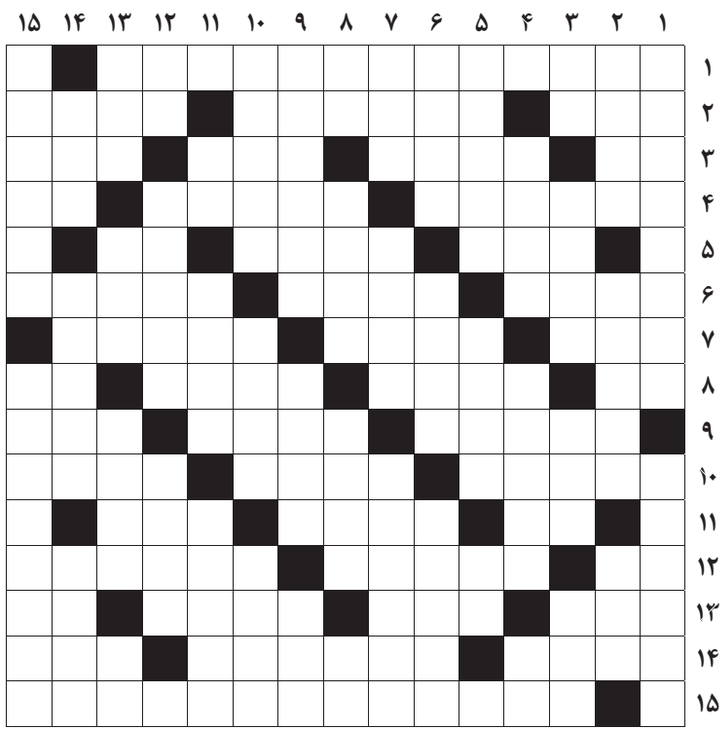

از راست به چپ

■ ۱- نام دو پیامبر که با هم نسبت برادری داشتند ■ ۲- دست نخورده- آنچه در تصرف کسی باشد؛ دارایی- کشور کاسه شکر ■ ۳- گشوده- راه فرار- گوسفند ماده- پایتخت یزید ■ ۴- نام قدیم مشهد- لقب امریکایی‌ها- مرتجع لاستیکی ■ ۵- سلاح صبور- بذر گیاه- حرص و طمع ■ ۶- سرگرد قدیمی- مقابل تندی و سرعت- نمازش شکسته است ■ ۷- زادگاه حضرت ابراهیم- پرستار کودک- از توابع آذربایجان شرقی ■ ۸- برج کج- پیشوای هندی- مقیم و بی‌صدا- مایه حیات ■ ۹- پیشکار- خون آشام دریایی- بخشنده ■ ۱۰- قارچ- شب‌ماندن در جایی- موفق‌ترین دروازه‌بان تاریخ فوتبال آلمان ■ ۱۱- درخت تاک- خواهان و مشتاق- حشره اجتماعی ■ ۱۲- باران اندک- پشت‌سر هم آمدن- مرغ خانگی ■ ۱۳- لقب اشرافی انگلیس- تصفیه‌کننده آب- خانه خدا- رنج و محنت ■ ۱۴- مرد بخشنده- راه غیر اصلی اما کوتاه‌تر- غار رسالت ■ ۱۵- امام علی(ع) می‌فرمایند که ستم نکردن در آن نشان از منزه‌بودن نفس و جوانمردی کامل است

از بالا به پایین

■ ۱- از بزرگان قریش که دشمن سرسخت پیامبر بود و در جنگ احد مقابل رسول اکرم جنگید- مجرای آب ■ ۲- فرمان کشتی- فرهنگ باستانی مکزیک- حیا ■ ۳- تلخ- کارها- آن سوی سقف- دیبا و حریر ■ ۴- ستاره کشتی ایران در المپیک سیدنی- از مواد انفجاری که از اختراعات چینی‌هاست- بنده و شما ■ ۵- پدر حضرت موسی- زن دوک- قورباغه درختی ■ ۶- مقیاس طول برای پارچه در انگلستان- چارچوب- بندری در سوئد ■ ۷- پول رومانی- نو عروس هزار داماد- قالب ریخته‌گری ■ ۸- قوم ذبح‌شده- قوه حافظه- اقیانوس آرام- همراه آشغال ■ ۹- از زبان‌های زنده دنیا- از شهرهای اسپانیا- پسوند صاحب و دارنده ■ ۱۰- دختر امام حسین(ع)- ضبط صوت- باعث و علت ■ ۱۱- گاهی نماز را باطل می‌کند- امپراتور زنبور عسل- رویداد و حادثه ■ ۱۲- صدمه- قلب قرآن- تأکیدشده ■ ۱۳- از پرندگان شکاری- چشمه- لباس زنان هندی- آزاده کربلا ■ ۱۴- ترس- گشایش- تور بزرگ کاهکشی ■ ۱۵- نوازنده و خواننده- از شهرهای انگلیس

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۲		۶		۸	۳		
	۷		۹					۲
	۶	۹				۴		
۵								
						۶	۸	
			۷	۳	۲			
						۸	۱	
۴	۱	۲						
				۵	۴			

۶	۹	۲	۷	۵	۱	۸	۳	۴
۸	۳	۵	۹	۶	۴	۲	۱	۷
۲	۱	۴	۸	۳	۷	۶	۵	۹
۵	۶	۹	۲	۱	۸	۴	۷	۳
۷	۴	۳	۱	۶	۵	۸	۹	۲
۱	۲	۸	۴	۷	۳	۹	۶	۵
۳	۷	۶	۵	۹	۲	۱	۸	۴
۹	۸	۴	۳	۲	۶	۵	۱	۷
۴	۵	۱	۶	۸	۹	۷	۲	۳

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۷۳۳۰

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ز	ا	ن	و	ا	ل	ز	ا	ن	■	ک	ل	ی	س	ا
۲	و	■	ک	ا	ه	و	■	چ	ث	ه	■	م	ت	ا	ن
۳	ر	خ	■	ل	م	■	ف	ر	ا	د	ا	■	ی	ر	د
۴	ا	ش	ک	ی	■	م	ر	■	ر	ی	ز	و	م	■	و
۵	س	ک	ه	■	ک	ا	د	ر	■	ر	ا	د	■	ن	خ
۶	ی	ه	■	ا	و	ه	ا	ی	و	■	د	■	ب	ه	ت
۷	ک	■	ق	م	ر	ی	■	ب	ل	ا	■	چ	ا	ن	ه
۸	■	ش	ا	■	ه	چ	ل	■	ی	ب	س	■	س	گ	■
۹	ا	ل	ی	س	■	ه	و	ک	■	ر	ی	س	ک	■	م
۱۰	س	ا	ق	■	ب	■	ا	ل	ت	م	ا	س	■	ب	ا
۱۱	ت	ق	■	ک	ا	ه	■	ت	ی	ر	ه	■	ش	ا	ن
۱۲	ع	■	م	م	ا	گ	ن	ت	■	م	د	■	و	ی	ز
۱۳	م	ر	س	■	ت	ر	ا	ک	م	■	س	ی	■	ل	گ
۱۴	ا	چ	ر	ی	■	ی	ر	ا	■	ت	ا	ل	س	■	و
۱۵	ل	ا	ت	ی	ن	■	ا	ن	ف	ل	و	ا	ن	ز	ا